Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 3, Fall 2025, 1-24
DOI: 10.21859/priw-150301

Rereading the subject of the service and betrayal of Haj Ibrahim Khan, the sheriff, in the conflict between Lotf Ali Khan and Agha Mohammad Khan Qajar

Rahman Hasanvand[1], Mohammadreza Hatami[2], Alireza Alisofi[3] Yazdan Farrokhi[4]

Date of Received: 2025/05/30 **Date of Acceptance**: 2025/09/04

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

Abstract

This research undertakes an analysis of the historical paradox surrounding the character of Haj Ebrahim Khan Kalantar, the architect of the transition to the Qajar state, alongside a critique of the ideological narratives imposed by Qajar and Pahlavi historians. Employing a descriptive-analytical methodology and drawing upon primary historical sources, the central research question was defined as: Was Kalantar's agency in the collapse of the Zand dynasty a result of individual treason or a response based on the strategic necessities of the era? The findings indicate that the overthrow of the Zand dynasty was not based on treachery but was the consequence of realistic calculations aimed at centralizing power against colonial threats namely from Russia and Britain and the Zand dynasty's structural inability to maintain territorial integrity. Monarchy-centric narratives, by constructing the label of "jafa-pisheh" (the treacherous/unjust

1. P.PhD student in History of Islamic Iran, Payame Noor University, Tehran, Iran r.hasanvand16@gmail.com

2. P.Professor, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran (Responsible author) m.hatami@pnu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History of Islamic Iran, Payame Noor University, Tehran, Iran ar.sofi@pnu.ac.ir

4. Associate Professor, Department of History of Islamic Iran, Payame Noor University, Tehran, Iran y_farrokhi@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

one), reduced Kalantar's political agency to moral reductionism. Conversely, secondary documents, such as European diplomatic reports, unveil his role in preventing the fragmentation of Iran. Furthermore, a significant knowledge gap in traditional sources stems from the bias of court historians who overlooked the complex mechanisms of power transition—such as collaboration with local elites and the bureaucracy—as well as the influence of a courtly atmosphere rife with rivalry and intrigue. Ultimately, this study moves beyond the dichotomous paradigm of service/treason to analyze Kalantar's agency within the framework of the theory of state survival. It emphasizes the proposition that de-ideologizing historical narratives is a prerequisite for unlocking a dynamic understanding of the multi-layered realities of contemporary Iranian history. These findings highlight the necessity of redefining the position of ministers in Iranian political historiography by relying on the dialectical agency of actors, rather than depending on one-sided narratives. The research methodology is predicated on data collection via documentary-library methods, followed by processing using a descriptive-analytical approach.

Keywords: Haj Ebrahim Khan Kalantar, Conflict, Service and Treason, Lotf Ali Khan Zand

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، صص ۲۴ - ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۳۰۱

بازخوانی موضوع خدمت و خیانت حاج ابراهیم‌خان کلانتر در منازعه‌ی لطفعلی‌خان و آقامحمدخان قاجار

رحمن حسنوند[۱]
محمدرضا حاتمی[۲]
علیرضا علی صوفی[۳]
یزدان فرخی[٤]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

این پژوهش به واکاوی تناقض تاریخی شخصیت حاج ابراهیم خان کلانتر، معمار گذار به دولت قاجار، و نقد روایت‌های ایدئولوژیک القا شده توسط مورخان دوره‌های قاجار و پهلوی می‌پردازد. با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع دست‌اول تاریخی، مسئله محوری تحقیق بر این مبنا تعریف شد: آیا کنشگری کلانتر در سقوط زندیه، معلول خیانت فردی بود یا پاسخی مبتنی بر ضرورت‌های راهبردی آن عصر؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که سرنگونی زندیه نه بر پایه خیانت، بلکه نتیجه محاسبات واقع‌گرایانه جهت تمرکز قدرت در برابر تهدیدات استعماری روسیه و انگلستان و ناتوانی ساختاری زندیه در حفظ تمامیت ارضی بود. روایت‌های سلطنت‌محور، با برساختن برچسب «جفاپیشه»، عاملیت سیاسی کلانتر را به تقلیل‌گرایی اخلاقی فروکاسته‌اند؛ در حالی که اسناد ثانویه نظیر گزارش‌های دیپلماتیک اروپایی، نقش وی را در پیشگیری از تجزیه ایران آشکار می‌سازند. علاوه بر این، شکاف دانشی در منابع سنتی، ناشی از سوگیری مورخان درباری در نادیده‌انگاشتن سازوکارهای پیچیده گذار قدرت مانند همکاری با نخبگان محلی و دیوان‌سالاری و همچنین تأثیر فضای رقابت و دسیسه دربار بوده است. در نهایت، این پژوهش با فراتر رفتن از پارادایم دوگانه‌انگارانه خدمت/خیانت، الگوی کنشگری کلانتر را در چارچوب نظریه بقای حکومت‌ها تحلیل نموده و بر این گزاره تأکید می‌کند که نقد ایدئولوژی‌زدایی از روایت‌های تاریخی، شرط لازم برای گشایش فهمی پویا از واقعیت‌های چندلایه تاریخ معاصر ایران است. این یافته‌ها، ضرورت بازتعریف جایگاه وزرا در تاریخ‌نگاری سیاسی ایران را بر پایه عاملیت دیالکتیکی کنشگران، به جای اتکا به روایات تک‌سویه، نمایان می‌سازد. روش‌شناسی تحقیق بر گردآوری داده‌ها با روش اسنادی-کتابخانه‌ای و پردازش آن‌ها با رویکرد توصیفی-تحلیلی استوار است.

واژه‌های کلیدی: حاج ابراهیم‌خان کلانتر، منازعه، خدمت و خیانت، لطفعلی‌خان زند

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران اسلامی ،دانشگاه پیام نور، تهران، ایران r.hasanvand16@gmail.com
۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران(نویسنده مسئول) m.hatami@pnu.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی ،دانشگاه پیام نور، تهران، ایران ar.sofi@pnu.ac.ir
٤. دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی ،دانشگاه پیام نور، تهران، ایران y_farrokhi@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

مقدمه

زیست‌سیاسی ایران در دوران گذار میانه‌ی اواخر سده‌ی هجدهم میلادی، به مثابه یک برهه‌ی محوری در تاریخ‌نگاری ایران، در تلاقی نیروهای متضاد داخلی و فشارهای فزاینده‌ی بین‌المللی تعریف می‌شود. این دوره، که با فرسایش ساختارهای سنتی اقتدار شرقی و ظهور یک خلأ قدرت پس از نابودیِ سلسه‌ی افشاریه آغاز شد، به‌طور هم‌زمان شاهد تثبیت تدریجی نفوذ قدرت‌های نوظهور اروپایی، به‌ویژه روسیه و بریتانیا، در قلمروهای مرزی ایران بود. این فشار خارجی، ساختار حاکمیت پراکنده‌ی زندیه را در برابر آزمونی بنیادین قرار داد؛ آزمونی که ضعف ساختاری این سلسله در مدیریت یک امپراتوری وسیع و فاقد دیوان‌سالاری متمرکز را آشکار ساخت.

فقدان یک «ایضاح گفتمانی» تثبیت‌شده برای مفهوم قدرت در این دوران، ساختار سیاسی را به سمت یک آنومی (بی‌نظمی ساختاری) سوق داد. این آنومی نه صرفاً یک بحران مدیریتی، بلکه واکنشی به میراث ناتمام دوران صفویه و عدم توانایی در برقراری یکپارچگی سرزمینی در برابر منافع متغیر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. در این محیط، تلاش برای حفظ تمامیت ارضی (نظیر واگذاری گرجستان و ماورای ارس) به امری دشوار و گاه ناممکن بدل شد که در نهایت، موجب فرسایش مشروعیت حکومت مرکزی گردید.

در کانون این تحولات پیچیده، کنشگری حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر، به عنوان معمار اصلی انتقال قدرت از زندیه به قاجار، قرار دارد. این شخصیت تاریخی به دلیل نقش محوری‌اش در سقوط لطفعلی‌خان و برتخت نشاندن آقامحمدخان قاجار، همواره در معرض تفسیرهای متناقض و غالباً ایدئولوژیک قرار گرفته است. تحلیل او نیازمند گذر از دوگانه‌ی ساده‌انگارانه‌ی اخلاقی "خدمت/خیانت" است که توسط مورخان سلطنت‌محور، به‌ویژه در دوران قاجار و پهلوی، برای تقلیل عاملیت سیاسی او به سطح یک خطای فردی یا رذیلت اخلاقی به کار گرفته شد. هدف این پژوهش، قرار دادن کلانتر در چارچوب نظری «رئال‌پلیتیک بقای حکومت‌ها» است، جایی که محاسبات راهبردی برای حفظ ساختار دولت در اولویت قرار می‌گیرد.

فرضیه‌ی اصلی این تحقیق بر دو محور اساسی استوار است: نخست، تلاش برای بازخوانی انتقادی روایت‌های تاریخی که با منطق ایدئولوژیک، مرزهای کنشگری سیاسی را تعریف کرده‌اند. دوم، ارزیابی عاملیت کلانتر نه بر مبنای اخلاق‌گرایی انتزاعی، بلکه بر اساس الزام تمرکز قدرت قاجار به عنوان سازه‌ی هژمونیک در برابر تهدیدات عینی استعماری. کلانتر، با درک این ضرورت، گذار به قاجار را نه خیانت به

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۴
سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

حاکمیت، بلکه تضمینی برای بقای ایران در برابر تجزیه می‌دید؛ مفهومی که در گزارش‌های دیپلماتیک اروپایی نیز بازتاب یافته است.

پیشینه:

در بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط با حاج ابراهیم‌خان کلانتراز میان سایر آثار موجود ، سه اثر شاخص خودنمایی می‌کنند که هر یک با رویکردی خاص به بررسی ابعادی از نقش این چهره جنجالی تاریخی پرداخته‌اند. اولین اثر در این زمینه مقاله «اولین صدراعظم دولت قاجار» به قلم مهراب امیری (۱۳۵۴) است که با نگاهی توصیفی-تحلیلی، جایگاه کلانتر را در مقام وزیر اعظم قاجار و نقش محوری او را در گذار سلسله‌ای از زندیه به قاجاریه و همچنین تثبیت مبانی حکومت نوپای قاجار مورد توجه قرار داده است. با این وجود، این نوشتار از استحکام منطقی لازم برای بسط اهداف خود بی‌بهره بوده و از حیث عنوان، دامنه مفهومی و نوع مواجهه با متغیرها، با اثر حاضر فاصله‌ای آشکار دارد.

در ادامه، مقاله «حاج ابراهیم خان کلانتر و مسأله شیراز» تألیف بهزاد کریمی (۱۳۸۹)، با تمرکز بر تحولات سیاسی شیراز در مقطع انقلاب علیه لطفعلی‌خان زند و با روش توصیفی-تحلیلی، بیشتر معطوف به اوضاع سیاسی ایران پس از کریم‌خان زند و اقدامات آغامحمدخان قاجار در شیراز است. در این اثر، گرایش به تفسیرهای شخصی و تطبیق آن بر متن تاریخی، هم از وزن علمی کاسته و هم روایت تاریخی را دچار اختلال نموده است. تفاوت بارز آن با پژوهش حاضر نیز در نوع نگاه به عنوان و نیز ارزیابی نقش فراترای تاریخی کلانتر در عرصه قدرت می‌باشد.

سومین اثرموجود در این زمینه مقاله «حاج ابراهیم خان کلانتر در تحول از زندیه به قاجاریه» اثر حسین احمدی (۱۳۸۲) است که همچون دیگر آثار بر محوریت کلانتر در انتقال قدرت تأکید دارد و دایره بررسی خود را به تحولات سیاسی-اجتماعی عصر قاجار محدود می‌کند. این نوشتار فاقد تحلیل عمیق در مواجهه با رویدادهای تاریخیِ برخاسته از جهت‌گیری‌های سیاسی و نظامی کلانتر است و روایت کلان صعود و سقوط این چهره را به صورت جامع ارائه نمی‌دهد.

در جمع‌بندی نهایی این سه اثر می‌توان این گونه ابراز داشت که پژوهش حاضر از چند منظر اساسی از آنها متمایز می‌گردد: نخست از حیث متغیرهای بنیادین مانند مسأله دوگانه خدمت و خیانت و عدم قطعیت آن در آثار پیشین در سایه روشن غرض ورزی و نا آگاهی ، و دوم از نظر حیطه معنابخشی به نقش حاج ابراهیم‌خان کلانتر در فرآیند براندازی سلسله زندیه که در نوشته‌های گذشته مغفول مانده است

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

،همچنین کلان روایت پنهان در این رویداد که برای بقای ایران از جانب حاجی ابراهیم خان کلانتر در ان احساس می‌شد همیشه نادیده گرفته شده است . بنابراین، نوآوری اثر حاضر در طراحی عنوان دقیق، بازخوانی انتقادی روایت‌های پیشین، و بیرون کشیدن جسم ماده تاریخی از زیر آوار روایت های مبتنی بر حب و بغض است . همچنین تکیه بر منابع دست‌اول تاریخی، آن را به نتیجه‌ای بدیع و کم نظیر در این عرصه پژوهشی بدل ساخته است.

مبانی نظری تحقیق:

مبانی نظری این پژوهش بر ارزیابی معمای دشوار و پیچیده کنش و واکنش های تاریخی حاج ابراهیم‌خان کلانتر استوار است. پرسش محوری به چگونگی قضاوت درباره جهت‌گیری سیاسی و دیپلماتیک او محدود نمی گردد و سوال های مهمی دیگری را در ذهن می آفریند. آیا باید با معیارهای اخلاقی امروزین داوری کرد، یا خود را در بستر آشوب‌زده اواخر دوره زندیه و الزامات «روح زمانه» آن قرار داد؟ روش مطلوب، رویکردی همدلانه و خالی از پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک مدرن است، رویکردی که ویلهلم دیلتای از آن با عنوان «انکشاف من در درون تو» یاد می‌کند و مستلزم قرار گرفتن در جایگاه کنشگر تاریخی است.

این مسیر با چالش‌های معرفت‌شناختی عمیقی روبروست؛ تعدد و تعارض منابع جانب‌دارانه دوره قاجار و زندیه، دستیابی به روایتی متقن را دشوار می‌سازد. بزرگ‌ترین مانع، تحمیل خوانش ناسیونالیستی عصر پهلوی بر این واقعه است که مرزی ساده‌انگارانه میان «خدمت» و «خیانت» ترسیم کرده و کلانتر را به عنوان خائن به سلسله‌ای تصویر کرده که خود نماد وطندوستی قلمداد شده است. این پژوهش در تقابل با این نگاه، استدلال می‌کند که غایت اقدامات کلانتر نه خیانت، بلکه احیای «ثبات سیاسی و تمرکز قدرت» در جغرافیای ایران آن روزگار بود. برون‌رفت از این بحران شناخت، تنها با اتخاذ موضع «تاریخ اندیشنده» ممکن است؛ تاریخی که با پرسش‌گری مداوم از منابع و رهاسازی خود از قیود ایدئولوژیک حاکم بر زمانه ما، در پی تبیین علل و نتایج به جای صدور حکم‌های قطعی اخلاقی است.

اهمیت این بازنگری در توانایی آن برای شکستن اسطوره‌های ملی‌گرایانه‌ی تاریخ‌نگاری و ارائه فهمی پویا از واقعیت‌های چندلایه نهفته است. با عبور از دوگانه‌ی خدمت/خیانت، می‌توان نقش کلانتر را به عنوان یک کنشگر دیالکتیکی در فرایند تغییر رژیم درک کرد،

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

جایگاه اجتماعی و خاستگاه سیاسی حاج ابراهیم‌خانکلانتر

حاج ابراهیم‌خان کلانتر، صرف‌نظر از قضاوت‌های متأخر، به حق باید به عنوان معمار اصلی انتقال استراتژیک قدرت از اضمحلال دولت زندیه به تثبیت سلسله قاجار مورد مطالعه قرار گیرد. با بازی در تعیین سرنوشت چهار پادشاه (لطفعلی‌خان زند، آقامحمدخان قاجار، فتحعلی‌شاه و حتی تأثیرگذاری غیرمستقیم بر اوایل دوران ناصرالدین)، وی فراتر از یک صدراعظم صرف عمل کرد؛ او یک متغیر مستقل تعیین‌کننده در مهندسی رژیم‌های سیاسی ایران بود. این جایگاه فعال در تغییر سلسله‌ها، او را از وزرای پساقاجاری متمایز می‌سازد که جملگی محصول و مجری نظام شاهی بودند، نه عاملی در شکل‌گیری آن. القاب متناقض «تاج‌بخش» (به دلیل نقش در تأسیس قاجار) و «خائن» (به دلیل سقوط زندیه)، بازتاب عمیق کارکرد دوگانه‌ی سیاست‌ورزی در شرایط فروپاشی ساختارهای پیشین و ضرورت‌های رئال‌پلیتیک است.

بررسی خاستگاه اجتماعی کلانتر، پرده از یک فرآیند صعود اجتماعی حیرت‌انگیز در کمتر از دو نسل برمی‌دارد. حاج ابراهیم خان، سومین پسر حاج هاشم شیرازی کلانتر محلات حیدری‌نشین شیراز بود. جدّ او، حاج محمود شیرازی، بر اساس نقل قول مخبرالسلطنه هدایت، از یهودیان جدیدالاسلام قزوینی بود که به شیراز مهاجرت کرد (هدایت، ص۲۴-۲۵). این سابقه یهودی بودنِ جد، توسط منابعی چون صدرالتواریخ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۸) و همچنین فارسنامه فسا تأیید شده است (فسایی، ۱۳۷۸: ۶۵۴). این موضوع اهمیت یافتن سریع خاندان، با وجود موانع مذهبی در قلب جامعه متشنج شیراز، را زیر سؤال می‌برد.

با این وجود، این خاندان به خاندان معتبر قوام‌الدین شیرازی نیز منسوب است. خاوری علت این نام‌گذاری را وصلت محمود شیرازی با یکی از بانوان این خاندان و کسب اعتبار متعاقب آن از طریق «حرفت و صناعت‌مداری» می‌داند: «حاجی مزبور... مستوره‌ای به عقد ازدواج در آورد و به مدد حرفت و صناعت‌مداری به‌اندازه می‌کرد اولاد او نسلاً بعد نسل به سبب آن مستوره خود را منسوب به حاجی قوام الدین دانسته» (شیرازی، ۱۳۴۵: ۱۴۶). این وصلت استراتژیک، گواهی بر توانایی خاندان در نفوذ و رشد سیاسی در فضایی متشنج، حتی با وجود سوابق مذهبی چالش‌برانگیز، تا رسیدن به مقامات مهم سیاسی پیشاقاجاری است.

پلکان ترقی پدر حاج ابراهیم خان، حاج محمد هاشم، توسط مورخ تاریخ گیتی‌گشا به شکلی صریح ترسیم شده است: «در عهد دولت خاقان گیتی ستان وکیل (کریم‌خان زند) در میان امثال و اقران ذلیل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

و مشغول پاکاری محله‌ای از محلات حیدری... نظر به صدور بعضی خدمات جزوی کدخدائی کل حیدری خانه به او تعلق یافته... اقران تفوق بهم رسانید» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۳۹). این گزارش، صعود خاندان را از مقام ناچیز کدخدایی یک محله تا مناصب مهم کشوری در عرض کمتر از دو نسل نشان می‌دهد. حاج محمد هاشم، به دلیل خشم نادرشاه و از دست دادن یکی از چشمانش، در میان بازرگانان شیراز به لقب «واحدالعین» شهرت یافت. این واقعه، نقطه عطفی در سرنوشت خانواده بود. پدربزرگ او، حاج محمود شیرازی، نیز به عنوان نمادی از خیر عمومی، مدرسه هاشمیه را به نام پسرش محمد هاشم احداث کرد.

شورش شیراز علیه نادرشاه (۱۷۴۴م) را می‌توان آخرین مقاومت ساختاری در برابر سیاست‌های مالیاتی و تمرکزگرایانه‌ی افشاریه قلمداد کرد که پیامدهای سرکوب سیستماتیک را به دنبال داشت. محمد هاشم شیرازی، به احتمال قوی از رهبران این جنبش اجتماعی-اقتصادی بود. نکته‌ی بسیار مهم این است که او، برخلاف رویه‌ی معمول نادر در اعدام یا نابینایی کامل شورشیان، تنها یک‌چشم خود را از دست داد. این «مجازات تعدیل شده» نشان از محاسبات ژئوپلیتیک نادر (اهمیت شیراز به عنوان کانون مقاومت آینده) یا مداخله‌ی نخبگان درباری داشت و استراتژی «بازدارندگی پیشگیرانه» را منعکس می‌کرد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۴۷). این امر اثبات می‌کند که حتی نادرشاه نیز به تأثیرگذاری خاندان کلانتر پی برده و او را یکی از عوامل مهم شورش ارزیابی کرده بود؛ نفوذی که بستر صعود بعدی حاج ابراهیم‌خان را در دوره‌ی حساس زندیه-قاجار فراهم ساخت و مردم شیراز را برای حل بحران سیاسی به سوی او سوق داد.

سنت حذف و تخریب شخصیت‌های سیاسی در تاریخ ایران، با اتهامات مالی (در ایلخانی) و دینی (زندقه در دوره اسلامی)، همواره فعال بوده است. اتهامات علیه کلانتر (خیانت و دنائت) ادامه‌دهنده‌ی این الگوی کهن است. مورخان درباری قاجار، به‌ویژه در تاریخ گیتی‌گشا، نقش او را به سطح «جفاپیشگی» تقلیل دادند. این متون با استفاده از ادبیاتی سخیف و زننده، کلانتر را به شدت مورد حمله قرار دادند و او را نه تنها «یهودی‌زاده‌ای» دانستند که در ظاهر تظاهر به اسلام کرده، بلکه خانه‌اش را مأمن فساد خواندند: «حاجی مزبور در غریو دولت و کفران نعمت اقدام نمود... آن یهودی زاده نمک‌به‌حرام... شجره خبیثه نفاق و اصول رذیله شقاق را... کاشته... تا اینکه این یکه‌تاز معرکه پردلی حاجی روباه صفت لاابالی را در دارالملک شیراز والی... ساختند» (اصفهانی، شیرازی و شیرازی، ۱۳۴۵: ۳۴۲-۳۴۳). این اتهامات، که ثروت و لیاقت موروثی خاندان را نفی می‌کنند، به روشنی بازتاب رقابت‌های بین سلطنت نوظهور و دیوان‌سالاری ریشه‌دار هستند. در سوی دیگر، عبدالرزاق دنبلی در ماثر سلطانیه، کلانتر را مستقیماً عامل اصلی فروپاشی

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

سپاه لطفعلی‌خان و واگذاری اسب‌های دولتی به آقامحمدخان می‌داند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۲). این اتهامات نظامی، نشان می‌دهد که نفوذ کلانتر نه تنها در امور مدنی، بلکه در ساختار فرماندهی نیز فعال بوده است. این روایات و خوانش های یکجانبه تاریخی نشان می‌دهد که مورخین زندیه و قاجاریه، به‌جای بررسی واقعیت‌های سیاسی نقش کلانتر در انتقال قدرت، با برچسب‌هایی چون «خیانت» و «یهودی‌زادگی» به تخریب سیستماتیک چهرهٔ او پرداختند. رویکردی که تقریبا دربخش دیوان‌سالاری حکومت های دوران میانه و معاصر ایران به بخشی از یک سنت برای حذف رقبا و یا مخالفین بدل شده است.

حاج ابراهیم خان کلانتر در دوسویه له و علیه مورخین داخلی و خارجی

ارزیابی جامع و بی‌طرفانه از کارنامه سیاسی حاج ابراهیم‌خان کلانتر، مستقیماً با پارادوکس تاریخی منابع در هم تنیده شده است. روایت‌ها پیرامون عملکرد وی، یک طیف گسترده از دو سوی متضاد را پوشش می‌دهند: از ستایش وی به عنوان «خادم ملت» و «معمار نظم جدید» تا اتهام او به عنوان «خائن فرصت‌طلب» که صرفاً منافع شخصی را دنبال می‌کرد. این پلورالیسم روایی نه تنها در اسناد داخلی ایران، بلکه در گزارش‌های سیاحان خارجی و دیپلمات‌های هم‌عصر نیز به شکلی برجسته بازتولید شده است. این کثرت و تعارض روایات، فی‌نفسه یک چالش اساسی در روش‌شناسی تاریخ‌نگاری معاصر پیرامون این شخصیت کلیدی ایجاد کرده است.

پرسش محوری که پژوهشگر را به چالش می‌کشد این است که آیا باید کنش‌های کلانتر را صرفاً در بستر زمینه‌گرایی تاریخی و در چارچوب گفتمان‌های قدرت متغیر عصر زندیه–قاجار تحلیل نمود؟ یا اینکه با اتخاذ معیارهای معاصر و انتقادی (اپیستمیک)، به بازخوانی عمیق‌تر اقدامات وی پرداخت؟ پاسخ به این سؤال بنیادین، نیازمند عبور ساختارمند از دوگانه‌انگاری سنتی «خیانت/خدمت» است. رویکرد مطلوب، حرکت به سمت یک الگوی ترکیبی خواهد بود که هم ساختارهای گفتمانی و مقتضیات دوران گذار قدرت را مد نظر قرار دهد و هم عاملیت فردی کلانتر را به عنوان یک بازیگر هوشمند در صحنه سیاست به رسمیت بشناسد.

نکته حیاتی در این زمینه، کمبود و یا فقدان اسناد بی‌طرفانه است. این بی‌طرفی نه تنها در منابع داخلی که تحت تأثیر سلطنت‌طلبان یا جریان‌های مخالف داخلی بود، مفقود است، بلکه حتی منابع فرامرزی نیز از تأثیرات پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک یا محاسبات ژئوپلیتیک حاکم بر زمانه خود مبرا نبوده‌اند. این آلودگی روایی، قویاً ضرورت به‌کارگیری روش‌شناسی هرمنوتیکی در تفسیر متون را برجسته می‌سازد؛

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

روشی که با کالبدشکافی و شناسایی لایه‌های پنهان متون، امکان دستیابی به «حقیقت بینابینی» را در مواجهه با این شخصیت‌های لایه‌لایه فراهم می‌آورد.

علاوه بر این، نقش سوگیری مورخان متأخر، اعم از آن‌هایی که با گرایش ملی‌گرایانه به دنبال ساختن اسطوره‌های حکومتی بودند یا جریان‌های ساختارشکن که به نقد نظام‌مند پرداختند، نباید نادیده گرفته شود. هر خوانشی از کلانتر، بیش از آنکه بازتاب عینی وقایع باشد، آینه‌ای از گفتمان‌های مسلط زمانه‌ی مورخ است. دستیابی به ارزیابی متوازن از این چهره‌ی مناقشه‌برانگیز، تنها از طریق عبور از چهارچوب‌های تک‌علّی و تلفیق دقیق داده‌های آرشیوی، تحلیل گفتمان و مطالعات تطبیقی میسر خواهد شد. نگارنده تأکید دارد که پرداختن موشکافانه به سوگیری‌های سیاسی و دیپلماتیک کلانتر، مستلزم یک برخورد همدلانه و رهایی از عینک‌های ایدئولوژیک است؛ مواجهه‌ای که با طرح سؤالات بنیادین آغاز می‌شود: چه منابعی واقعاً معرفت‌بخش هستند؟ اعتبار کدام روایت‌ها بالاتر است؟ چه عاملی ما را به باور موجه می‌رساند؟ و امکانات و محدودیت‌های پژوهشی موجود تا چه حد پاسخگوی نیاز ما هستند؟

مشکل اساسی‌تر در تحلیل شخصیت کلانتر، تلاش ناخودآگاه برای حاکم کردن روح ناسیونالیستی عصر پهلوی بر تاریخ قاجار است. کوتاه‌ترین راه برای مواجهه با این پیچیدگی‌ها، همان خلع سلاح فکری از علائق ناسیونالیستی و مکاتب فکری مسلط بر جهان کنونی است. آنچه در این مسیر غیرقابل انکار می‌نماید، تزلزل نتایج قطعی و حتمی است که بنا به گواه علم تاریخ، کمتر به دست می‌آید (هاملین، ۱۳۷۴: ۱). با این وجود، این تحلیل می‌کوشد تا از مسیری منصفانه‌تر و مبتنی بر نقد منابع، به راهکاری برای برون‌رفت از بحران شناخت حاج ابراهیم‌خان کلانتر نائل شود. طبق این الگو، برای رهایی از قیود زمانه در رویدادشناسی تاریخی، گام نخست مواجهه با مفهوم بدیع «تاریخ اندیشنده» است. با این حال، بسیاری از مورخان، در قضیه کلانتر، از این مسیر عبور کرده و صرفاً با عینک فروکاهنده زمانه خود و با تکیه بر گزارش‌های دیوان‌سالارانه، احکام غیرقابل نقضی صادر کرده‌اند. لذا، برای رسیدن به روایتی معقول‌تر، ناچاریم نظرات موجود را به دو دسته اصلی موافقین و مخالفین تقسیم کنیم تا با ریشه‌یابی علل جهت‌گیری هر مورخ، اعتبار اسناد را ارزیابی نماییم. در این راستا، ابتدا به بررسی دیدگاه‌های مخالفین سرسخت کلانتر می‌پردازیم تا صحت آراء علیه وی را مورد سنجش قرار دهیم.

مخالفان حاج ابراهیم خان کلانتر در روایات

تندترین حمله تاریخی به شخصیت حاج ابراهیم خان کلانتر توسط کریم شیرازی، یکی از مورخان

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴
[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

کتاب تاریخ گیتی‌گشا، صورت گرفته است. او با عباراتی غیر ادیبانه، کلانتر را «یهودی‌زاده‌ای» معرفی می‌کند که با تظاهر به اسلام، در صدد نابودی دین است (اصفهانی، و شیرازی، ۱۳۴۵: ۳۲۹). شدت اتهامات تا جایی پیش می‌رود که مورخ، مخدرات حرم کلانتر را به «ارتزاق از روسپیگری» و مخارج روزانه خانه را ناشی از «تن‌فروشی خواهر همسر و دختران وی» متهم می‌سازد. برای آشکارسازی عمق عداوت، نقل‌قولی موهن از این منبع آورده می‌شود: «درب خانه آن دیوث را به روی اقاصی و ادانی و الواط شراب‌خوار... سرای عام و ندای شرب مدام بر روی عموم گشوده و محتاج حاجی مشارالیه را از این طریق فراهم می‌ساختند» (اصفهانی، شیرازی و شیرازی، ۱۳۴۵: ۳۴۰). این جهت‌گیری کینه‌توزانه، حتی انکار وجود ثروت و مکنت خاندان کلانتر را به دنبال داشت؛ ثروتی که از ده‌ها سال پیش در قالب کدخدایی محلات حیدری‌نشین و کلانتری فارس کسب شده بود. منصب کلانتر در دوره زندیه-افشاریه-قاجار، جایگاه سیاسی-اقتصادی خارق‌العاده‌ای بود که تسلط تام بر ارکان بازار و محلات داشت و کسب آن نیازمند ثروت و لیاقت مکفی بود. این در حالی است که پدر و جد کلانتر از متمولان شیراز بوده و به مدارس‌سازی نیز دست زدند و با خاندان قوام‌الدین وصلت کردند. این توصیفات نامعتبر، وثاقت کریم شیرازی را به شدت تضعیف می‌کند.

عبدالرزاق دنبلی در ماثر السطانیه، کلانتر را عامل اصلی فروپاشی سپاه لطفعلی‌خان زند می‌داند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۲). او علاوه بر بستن دروازه شیراز، کلانتر را به خرابکاری در سپاه زندیه متهم می‌کند که موجب پیروزی سریع قاجار شد. دنبلی نقل می‌کند: «شب عبدالرحیم خان شیرازی به اشاره و استصواب برادرش حاجی ابراهیم‌خان... در اردوی لطفعلی‌خان شورش کردند» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۶۲). این واقعه توسط نویسنده احسن التواریخ نیز تأیید شده است؛ او علت سقوط لطفعلی‌خان را توطئه برادر کلانتر (یکی از امرای معتبر او) می‌داند که با خالی کردن تفنگ‌ها، در اردو شورش ایجاد کرد (ساوری، ۱۳۷۱: ۱۹۷). بر این اساس، حاج ابراهیم خان با پیشکش کردن ۳۰۰۰ اسب دولت زندیه به آقامحمدخان قاجار، به یاری شاه قاجار پرداخت (اصفهانی، شیرازی و شیرازی، ۱۳۴۵: ۳۵۱-۳۵۳).

اعتضاد السلطنه در اکسیرالتواریخ، کلانتر را نکوهش کرده و ذکر می‌کند: «پس از چندگاه بنیاد بدسلوکی نهاد و غرور پیدا کرد... کلمات بی‌جا می‌گفت که افعال خسرو آفاق ناپسند است» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۹۵: ۵۵).

سر هارد فورد جونز، سفیر انگلیس، در مطلع «عدل الهی» کتابش، کلانتر را نقد می‌کند و می‌گوید: «عدل الهی به‌موقع بر حاج ابراهیم خان کلانتر نازل شد و این مرد ملعون با همه همدستان... نابود شدند»

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

(جونز، ۱۳۵۵: ۷). وی لطفعلی‌خان را بازیچه مردی خائن و پلید می‌داند که نباید به وی اعتماد می‌کرد (جونز، ۱۳۵۵: ۷).

فوروکاوا، سیاح ژاپنی، نیز حاج ابراهیم خان را «فتنه‌انگیزی شریر» می‌داند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۶۷). صدر التواریخ نیز نظری مشابه دارد و بیان می‌کند که پس از پنج سال خدمت در عهد فتحعلی‌شاه، «غرور و کفران نعمت بر او افزود... مکاتیبی چند به مخالفان و طاغیان دولت نگاشت که آن‌هارا به شرارت و افساد تحریص می‌کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۳۰).

موافقان رفتار سیاسی حاج ابراهیم خان کلانتر

یکی از مهم‌ترین مدافعان حاج ابراهیم خان کلانتر، آقامحمدخان قاجار است که او را در دستیابی به موفقیت‌های سیاسی و مدیریت بحران‌های دوره گذار مورد ستایش قرار می‌دهد. آقامحمدخان، کلانتر را یکی از سه فردی می‌داند که باید برای اعقاب در تاریخ ایران به نیکی یاد شود: «مقدم بر همه تدبیر حاجی ابراهیم‌خان که به مدد مشتی بازاری و کاسبکار شیراز را گرفت و تا چند ماه در برابر سلحشوران و جنگجویان ملک را نگاهداشت» (فسایی، ۱۳۷۸: ۶۵۴).

حاج میرزا حسن فسایی نیز کلانتر را فردی «مصلح، مطلع و آگاه به امور مملکت و وزیری آصف نشان» معرفی می‌کند (فسایی، ۱۳۷۸: ۹۶۲). اعتمادالسلطنه در کتاب خلسه به‌صورت ضمنی از او دفاع کرده و کلانتر را فردی «بزرگ و شایسته احترام» می‌داند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۲۲-۲۳). محمدجعفر خورموجی در حقایق الاخبار ناصری او را «خادم ایران» می‌نامد (خورموجی، ۱۳۴۵: ۱۲).

در روضه الصفا ناصری، رضاقلی‌خان هدایت کلانتر را فردی «بسیار بزرگ و خادم سرزمین ایران» می‌داند که قربانی دسیسه‌ها شد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۶۸-۳۶۹). محمدتقی‌خان لسان‌الملک سپهر در ناسخ التواریخ، او را فردی «درستکار» ستوده و اخبار منفی را ناشی از «غلطانگاری زمانه» می‌داند (کیانفر، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۲).

نویسنده تاریخ عضدی در توصیفی از کلانتر و جانشینش می‌گوید: «میرزا بزرگ قائم‌مقام محرر اعتمادالدوله بود... وزیری بهتر از حاج ابراهیم‌خان نمی‌شد... چرا مستوجب عزل شد؟ فرمودند حاج ابراهیم‌خان صدراعظم خوب وزیری بود اما برای سلطنت آقامحمدخان قاجار مثل او صدراعظمی برای سلطنت من فرع زیاده بر اصل بود: این سرا تنگ بود و مرد بزرگ» (خاوری شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۱۳). این کلام نشان می‌دهد که عظمت کلانتر در مقایسه با پادشاه جدید، مایه تنگی در ساختار سلطنت شده بود.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

فضل‌الله خاوری در تاریخ ذوالقرنین به تبار شخصیتی و اجتماعی او اشاره کرده و او را «یکی از معارف آدمی‌زادگان دارالعلم شیراز» می‌داند که «نسبی شریف» دارد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۴۷). خاوری همچنین علت دشمنی‌ها را تقیه دربار می‌داند: اگرچه منشیانی چون میرزا محمد رضی تبریزی علناً او را خائن نوشته‌اند، اما «بر دانایان روزگار حقیقت این معنی ظاهر و آشکار است» (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

محمود محمود، کلانتر را «از بزرگ‌ترین خادمان ملت ایران و جزو مردان بی‌همتای تاریخ» معرفی می‌کند (محمود، ۱۳۵۳: ۲۲-۲۴). اعتمادالسلطنه (در جایی دیگر) نیز او را «مردی باتدبیر و دوراندیش» می‌خواند که «مآل کار فردا را امروز خوانده» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۲).

اعتمادالسلطنه در اکسیرالتواریخ کلانتر را هم‌تراز ارسطو می‌داند و معتقد است: «حاجی ابراهیم‌خان واقعاً در نهایت عقل و کیاست و حذق و فراست بوده است...» (اعتضاد السلطنه، ۱۴۰۲: ۵۵). مهدی بامداد در شرح رجال ایران او را «یکی از رجال باهوش بااستعداد مدبر و بالیاقت ایران و در حد خود از نوابغ بشر» می‌داند که توانست سلطنت یک سلسله را پایان داده و سلسله‌ای دیگر را مستقر کند (بامداد، ۱۹۲۸: ۲۱).

محمود محمود موفقیت‌های آقامحمدخان را مرهون تدابیر کلانتر می‌داند و معتقد است که قدر و منزلت واقعی او «مجهول مانده» است (محمود، ۱۳۵۳: ۱۲۴-۱۲۵). او همچنین ریشه روایت‌های غلط را در نفوذ دولت انگلستان در دربار قاجار جستجو می‌کند. به باور محمود، کلانتر به دلیل ممانعت از اجرای پیشنهادهای مهدی علی‌خان بهادر جنگ (فرستاده فرمانفرمای هندوستان) مبنی بر لشکرکشی ایران به افغانستان، هدف قرار گرفت: «گناه غیرقابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی‌شاه پیشنهادهای مهدی علی‌خان بهادر جنگ... را عملی کند» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۲۴-۱۲۵). فابویه نیز در انتقاد از جانشین کلانتر، او را «فردی نالایق و ترش‌رو» می‌خواند که در امور غیرتخصصی دخالت می‌کند (فابویه: ۱۲۶-۱۲۷).

آنچه که در این روایات مشهود و ملموس می‌نماید این مسأله است که مخالفان حاج ابراهیم‌خان کلانتر از دو استراتژی اصلی برای تخریب چهره او استفاده کرده‌اند:

۱. اتهامات هویتی و اخلاقی: مورخان درباری قاجار (مانند کریم شیرازی در تاریخ گیتی‌گشا) با برچسب‌زنی‌های تند قومی-مذهبی («یهودی‌زاده») و اتهامات فساد اخلاقی غیرمستند، به‌دنبال سلب مشروعیت ذاتی و پایگاه اجتماعی او بوده‌اند.

۲. اتهامات سیاسی و نظامی: منابعی مانند مآثر سلطانیه (دنبلی) و گزارش سفیر انگلیس (جونز)، با تمرکز

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

بر «خیانت نظامی» به لطفعلی‌خان زند و کمک مستقیم به قاجار، عمل او را نه یک انتقال قدرت سیاسی، بلکه یک جفاپیشگی شخصی و نقض عهد معرفی می‌کنند.

این دوگانه‌پردازی (تخریب هویت و کنش) نشان‌دهنده تلاش نظام‌مند این قرائت ها برای تقلیل یک کنشگر پیچیده سیاسی به جایگاه یک «دیو» ساده‌شده، که البته با اهدافی خاص صورت گرفته است.

علل مخالفت حاجابراهیم‌خانکلانتر با ادامه بقای سلسله زندیه

تحلیل کنش سیاسی حاج ابراهیم‌خان کلانتر در گذار از زندیه به قاجار، نیازمند واکاوی علل بنیادی این تغییر است. پرسش اصلی این است که چه عوامل ساختاری، سیاسی یا اجتماعی موجب انزجار او از زندیه و تمایلش به قاجار شد؟ روایت «فرصت‌طلبی» کافی نیست؛ باید مولفه‌های نادیده‌ای چون افول مشروعیت زندیان پس از کریم‌خان، تضاد درون‌حکومتی و ناکارآمدی دیوان را بررسی کرد.

یکی از مغالطه‌ها، تصویرسازی زندیه به عنوان «عادل‌ترین حکومت ایران» است که فقط به دوره کریم‌خان محدود می‌شود. منابع تاریخی ضعف اخلاق سیاسی و بی‌ثباتی جانشینان او را تصریح کرده‌اند. کلانتر، به عنوان بازیگر فعال شبکه قدرت، تناقض میان گفتمان عدالت زندیه و واقعیت استبداد و بحران اقتصادی آن را دریافت و وفاداری‌اش را در راستای توازن جدید قدرت بازتعریف کرد.

برای درک این رفتار، باید پویایی‌های جامعه‌شناختی قدرت در ایران پیشامدرن سنجیده شود. کنش کلانتر ترکیبی از عوامل ساختاری و عاملیت فردی در بستر فروپاشی پارادایم زندیه و ظهور گفتمان نوین قاجار بود. گفتمان عدالت زند بیشتر به کریم‌خان تعلق داشت؛ کسی که به اجماع تاریخ‌نگاران «بزرگ، سلیم‌النفس و وطن‌دوست» بود (اعتمادالسلطنه، ج۲: ۳۱۶). کریم‌خان ایران را از آشوب‌های پس از نادرشاه نجات داد، اما جانشینان او گرفتار فساد و نزاع شدند.

تفکیک این دو دوره اهمیت دارد، زیرا روایت‌های رایج از زندیان غالباً متأثر از رویکردهای ایدئولوژیک دوران پهلوی است. مطابق نظریه روایت هایدن وایت، تاریخ محصول گزینش‌های ایدئولوژیک است. بر این مبنا، کنش کلانتر بیش از آن‌که خیانت باشد، واکنش عقلانی به فروپاشی اقتدار زندیان و تلاشی برای حفظ عاملیت ایران در برابر تهدیدهای خارجی بود؛ او در پی تأمین ثبات سیاسی بود که با بی‌تدبیری جانشینان کریم‌خان ناممکن شده بود.

نمونه برجسته این نابخردی، رفتار زکی‌خان بود. خطاهای سیاسی و دیپلماتیک او در رابطه با عمان

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

منجر به استقلال این منطقه شد، زیرا گروگان سیاسی ایرانی را بدون دستاورد آزاد کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷۲۰۳). این بی‌تدبیری، زوال اقتدار زند را رقم زد.

نماد دیگر بی‌کفایتی زکی‌خان، نحوه تعیین جانشینی بود. در تاریخ ایران سابقه نداشت که دو پادشاه هم‌زمان در یک پایتخت حکومت کنند؛ اما زکی‌خان، دو پسر کریم‌خان را مشترکاً حاکم اعلام نمود (کلانتر، ۱۳۲۵: ۶۹). این اقدام بی‌سابقه بود و در ادبیات عامیانه آمده است: «هفت درویش در یک گلیم بخسبند، دو پادشاه در یک اقلیمی نگنجند». نمونه‌هایی چون شاه‌عباس اول، سوم و شاه‌اسماعیل سوم بر این اصل صحه می‌گذارند (مروی، ۱۳۶۴: ۷۶۸).

از این منظر، رفتار زکی‌خان نشان داد که میان ذهنیت سیاسی او و ماهیت سلطنت در ایران شکاف بنیادی وجود دارد. کلانتر این نابسامانی را درک کرد و تصمیم گرفت قدرت سیاسی را در قالب ساختار نوین قاجار بازتعریف کند؛ انتخابی که از ضرورت تاریخی حفظ ایران سرچشمه می‌گرفت.

میرزا محمد کلانتر زکی‌خان را فردی خشن می‌داند که در آن شرایط آشفته «موهبتی برای ایران» محسوب می‌شد (کلانتر، ۱۳۲۵: ۷۱-۶۹)، اما فاقد توان کشورداری بود. ویلیام فرانکلین، سیاح انگلیسی، زکی‌خان را «خون‌آشام و بی‌رحم» توصیف می‌کند؛ ترسی که در دل مردم افکنده بود سبب شد تنها هفت نفر از هفتاد مهاجم جرئت نزدیک شدن به او را داشته باشند. مرگ او نیز نعمتی بزرگ برای ایران بود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۵). روش‌های حکومت‌داری او، عاملی مؤثر در ویرانی بنیان‌های اجتماعی شد. فرانکلین تأکید دارد که این شخص «حتی یک خصلت پسندیده نداشت». خشونت او یادآور نادرشاه بود و همانند نادر، هدف سوءقصد قرار گرفت؛ قاتلان بندهای چادر او را بریدند و بدنش را «هزار پاره» کردند (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۵).

پس از این حادثه، خان‌های لر و لک کشور را به هرج‌ومرج جدیدی وارد کردند. صادق‌خان زند (پدربزرگ لطفعلی‌خان) جانشین زکی‌خان شد (باثورث، ج۱: ۵۳۷-۵۳۸). علیرغم توان نظامی، در سیاست فردی نالایق بود و اقداماتش نتوانست ایران را آرام کند. مهم‌ترین واقعه دوران کوتاه حکومت او، کشته‌شدنش در جنگ با علی‌مردان‌خان بود (آصف، ۱۳۵۴: ۴۳۳-۴۳۹).

با مرگ صادق‌خان، علیمردان‌خان زند به قدرت رسید؛ حکومتی که نماد بی‌کفایتی سیاسی و نظامی بود و ایران را، در برابر رقبای خارجی چون روس و عثمانی، به ورطه ضعف بیشتر کشید. فشار اقتصادی، آشوب‌های داخلی و رقابت خان‌های زند، مردم را به فرسودگی و فقر فکری و معیشتی کشانده بود. حتی نویسندگان همدل با زندیه نیز از فساد این دوران چشم پوشی نکرده‌اند. میرزا حسن فسایی در فارس‌نامه

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

علی‌مرادخان را چنین وصف می‌کند: «بی‌صراحی و پیاله نبود و از اول حمل تا آخر حوت بساط شرابش گسترده بود» (فسایی، ۱۳۷۸: ۶۲۸). این فساد، نمادی از زوال زیست سیاسی ایران بود.

در همین دوره، تنها واقعه مهم، نبرد علی‌مرادخان با آقامحمدخان قاجار در شمال ایران بود. فرمانده سپاه زند، شیخ ویس خان، توانست سپاه قاجار را تا مازندران عقب براند، اما این پیروزیِ زودگذر بیشتر ناشی از نفرت مردم شمال از رفتار سپاه قاجار بود تا قدرت نظامی زندیان. به‌سبب مستی و بی‌تدبیری شیخ ویس، این شکست نهایی شد. همان‌گونه که کلانتر نوشته است، «شیخ ویس مردودی شارب‌الخمر با شیشه و پیاله شکسته رکاب وارد طهران شد» (میرزا محمد کلانتر، ۱۳۲۵: ۸۳). جشن‌های طولانی او فرصت را به آقامحمدخان داد تا سپاه زند را در هم بشکند.

میرزا محمد کلانتر نابسامانی دوره علی‌مرادخان را چنین توصیف می‌کند: «آثار خرابی از ایشان به انسان و حیوان و اشیا رسید» (همان، ۸۱). پس از مرگ او، بار دیگر کشور وارد چرخه‌ی کشمکش خان‌ها شد. لطفعلی‌خان، فرزند جعفرخان، به یاری پدر شتافت تا بر تخت کریم‌خان در شیراز بنشیند.

در این میان، جعفرخان پدر لطفعلی‌خان، با غلبه بر صیدمرادخان قدرت را در فارس تصاحب کرد. پیروزی او نه ناشی از نبوغ نظامی، بلکه از تنفر مردم از فساد صیدمرادخان بود؛ چنان‌که «عامه مردم، وجود جعفرخان را مغتنم شمرده، دروازه‌ها را به روی او گشودند» (کلانتر، ۱۳۲۵: ۸۹). اما سلطنت جعفرخان نیز با تکبر، خون‌ریزی و فساد همراه بود. او، به روایت کلانتر، «خود را پادشاهی با عز و جلال تصور می‌کرد و می‌گفت ممالک موروثی را به ضرب شمشیر مسخر کرده‌ایم، شجاعت از رستم و اسفندیار به ما رسیده است... خاک بر سر ایران که قحط‌الرجال شده و میان دو ظالم کافر ـ آقامحمدخان و جعفرخان ـ تقسیم گردیده است» (کلانتر، ۱۳۲۵: ۸۸-۹۰).

در مجموع، از زکی‌خان تا جعفرخان، سیر زوال زندیان آشکار است: تکرار استبداد، فساد، و بی‌خردی‌های دردناک سیاسی. در چنین فضایی، ذهن و منطق حاج ابراهیم‌خان کلانتر به‌روشنی دریافت که حفظ ایران در برابر سقوط محتوم، جز با تغییر بنیاد قدرت و گذار به نظم جدید ممکن نیست.

در این فضای آشفته، نخستین‌بار نام حاج ابراهیم‌خان کلانتر با طنین و نفوذی خاص در عرصه سیاسی ایران شنیده می‌شود؛ رقیبی نیرومند که ورودش به صحنه قدرت، فرضیه‌های مختلفی را پیش می‌کشد.

یکی از این فرضیه‌ها آن است که حاج ابراهیم چون لطفعلی‌خان را جوانی خام و ساده می‌دانست، گمان می‌برد به‌راحتی می‌تواند او را از تخت سلطنت پایین کشد. از سوی دیگر، نفوذ بیوه جعفرخان، مادر لطفعلی، در تصمیمات شاه جوان، ذهن کلانتر را بیش از پیش به این اندیشه متمایل کرد که می‌تواند

فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

به‌عنوان «قدرت در سایه» حکومت را عملاً در اختیار گیرد. اما زود دریافت که تلون مزاج لطفعلی‌خان، با القائات مادر، ثبات قدرت را ناممکن می‌سازد. ماجرا از آن‌جا آغاز شد که حاج ابراهیم، برای میرزا مهدی از شاه شفاعت خواست، ولی لطفعلی‌خان به تحریک مادر، قول خود را شکست و فرمان داد آن مرد را در آتش بسوزانند (سرجان ملکم، ۱۳۸۰: ۵۵۹). اینکه سرنوشت کشوری به بزرگی ایران در دست زنی کینه‌توز باشد، برای کلانتر امری غیرعقلایی و نگران‌کننده می‌نمود.

فرضیه دیگر آن است که پس از آنکه لطفعلی‌خان به کلانتر ظنین شد و بیم آن می‌رفت خاندانش نابود شوند، حاج ابراهیم در اقدامی پیشگیرانه تصمیم به براندازی سلطنت گرفت. فارس‌نامه در این‌باره آورده است:

«چون از کردار لطفعلی‌خان آشکار بود که منتظر فرصت است و از وی جز امید مرگ نماند، پس حاجی به برانداختن بنیاد سلطنت او جاذب شد» (فسایی، ۱۳۷۸: ۶۴۶).

بااین‌حال، روشن نیست چرا همین رفتار که پیش‌تر از آقامحمدخان نیز سر زده بود، این‌بار موجب بریدگی کامل حاج ابراهیم از شاه شد؛ زیرا در برابر قاجار چنین واکنشی از او دیده نشد. از دید تحلیلی، هرچند لطفعلی‌خان در سنین جوانی دچار شتاب‌زدگی بود، اما ظن او نسبت به کلانتر را می‌توان رفتاری محتاطانه دانست. کلانتر نه‌تنها او را به قدرت رسانده بود بلکه بر بازار و روابط اقتصادی شیراز تسلط کامل داشت و نفوذ اجتماعی چشمگیری میان مردم و اصناف کسب کرده بود.

حاج ابراهیم‌خان فردی زیرک و غیرقابل پیش‌بینی بود؛ همین ویژگی، ظن شاه را دوچندان می‌کرد. نمونه‌ای بارز از تدبیر محیلانه‌اش زمانی رخ داد که پس از تیرگی روابط با لطفعلی‌خان، برای خلع سلاح نیروهای زند، خبر پرداخت مواجب سپاهیان را در شهر منتشر کرد. بدین ترتیب، با روشی ساده اما هوشمند، توانست سپاهیان شاه زند را گردآورد و بدون درگیری، آنان را خلع سلاح کند اقدامی که نفوذ و تدبیر سیاسی او را در بحرانی‌ترین مرحله حکمرانی زندیان نشان می‌دهد.در نهایت می توان این گونه نتیجه گرفت که ، مخالفت حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر با تداوم سلسله زندیه عمدتاً ناشی از زوال ساختاری و کارکردی این سلسله پس از کریم‌خان بود. بی‌کفایتی، فساد و بی‌ثباتی حاکمان بعدی (نظیر زکی‌خان، علی‌مرادخان و جعفرخان)، کشور را به ورطه هرج‌ومرج اقتصادی و سیاسی کشانده بود. کلانتر، به‌عنوان عاملی عقلانی و عمل‌گرا، بقای ایران را در گرو ظهور نظم جدیدی (قاجار) دید و انتقال قدرت را نه بر مبنای خیانت شخصی، بلکه به‌عنوان راه‌حلی برای خروج از بحران فراگیر طراحی کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

لطفعلی‌خان و حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر؛ از تشریک مساعی تا منازعه

بی‌تردید لطفعلی‌خان زند از برجسته‌ترین و شجاع‌ترین شاهزادگان ایران پس از اسلام است؛ فرمانده‌ای که در دلاوری و پایداری در تاریخ ایران، جز با جلال‌الدین منکبرنی خوارزمشاه کمتر کسی قابل‌قیاس با اوست. ویژگی‌های نظامی و انسانی او چنان چشمگیر بود که حتی آقامحمدخان قاجار، دشمن سرسختش، در بیان تاریخ‌نگارانه‌ی خود سه چهره را سزاوار یاد جاودان دانست: لطفعلی‌خان زند، حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر، و آقامحمدخان قاجار. این اعتراف ضمنی، خود نشان از جایگاه ممتاز لطفعلی‌خان دارد.

شجاعت و صلابت این شاهزاده در برخی آثار معاصر دچار تردید شده است. شماری از مورخان متأخر با استناد سطحی به سفرنامه‌های انگلیسی، شجاعت او را افسانه‌ای و زاییده‌ی قلم شرق‌شناسان دانسته‌اند؛ حال‌آنکه این دیدگاه بیشتر ریشه در تعصبات ملی‌گرایانه یا قرائت‌های مغرضانه دارد تا در بازخوانی انتقادیِ منابع. چنین رویکردی با بی‌توجهی به گزارش‌های داخلی ـ از جمله فارس‌نامه‌ی فسایی و تاریخ محمدجعفرخان زند ـ در واقع نوعی تحریف ناخودآگاه تاریخ است. چنان‌که حتی منابع غربی که از لطفعلی‌خان به نیکی یاد کرده‌اند، تنها بخشی از تصویر واقعی این شخصیت شورمند را بازتاب داده‌اند.

نکته‌ی قابل تأمل آن است که هرگاه منابع ایرانی و اروپایی در تقدیر از قهرمانی و بزرگی لطفعلی‌خان اتفاق نظر نشان داده‌اند، عده‌ای از مورخان جدید، منشأ این مدح را در علایق سیاسی دولت انگلستان نسبت به خلیج فارس دانسته و نتیجه گرفته‌اند که تصویر قهرمانانه‌ی او ساخته‌ی ذوق استعمارگران است. این تحلیل به‌روشنی خطای روشی دارد؛ زیرا نه تنها مستندات تاریخی چنین همبستگی سیاسی را تأیید نمی‌کنند، بلکه در زمان نگارش منابع مذکور هنوز مفاهیم مدرن استعمار نفت‌محور اصلاً موضوعیت نداشت. از این‌رو، نسبت دادن انگیزه‌ی سیاسی به تمجید از لطفعلی‌خان زند «تحمیل نظریه» بر تاریخ است، نه کشف واقعیت تاریخی.

در میانه‌ی این جدال‌های نظری، روایت سر هاردفورد جونز، سفیر بریتانیا، جایگاهی ویژه دارد. وی پس از ناکامی مأموریت سرجان ملکم، از سوی دولت روبرت داندس به ایران اعزام شد. جونز که پیش‌تر بارها به ایران و عثمانی سفر کرده بود، در دیداری در شیراز، به شکوه و متانت لطفعلی‌خان زند جذب شد و بعدها در کتاب خود این برخورد را با لحنی پر از تحسین وصف کرد. او می‌نویسد: «تا آن هنگام که بر تخت بود، از لطف و مهربانی‌اش بسیار دیدم، و وقتی در پناهندگی زیست، افتخار داشتم با او زیر یک چادر و بر یک زین اسب بنشینم. مردم، لطفعلی‌خان را به‌سبب شهامت و پایمردی‌اش بسی دوست می‌داشتند؛ شجاعتی که تا وقتی زبان فارسی زنده است، زنده خواهد ماند.» (جونز، ۱۳۵۵: ۸).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

هرچند جونز، در جای دیگر از حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر با عباراتی تند همچون «خائن و لعین» یاد می‌کند، اما این انتقاد را نباید به‌عنوان داوری سیاسیِ مغرضانه تلقی کرد، بلکه باید آن را انعکاس محبوبیت بی‌سابقه‌ی لطفعلی‌خان دانست. با توجه به زمان و بستر نگارش اثر جونز، نمی‌توان انگیزه‌ای سیاسی یا استعماری برای او فرض کرد؛ زیرا انتشار کتابش پیش از مأموریت رسمی در دربار ایران بود و در عصر وی هنوز مفهوم سیاست نفتی یا منافع راهبردی خلیج فارس اصلاً شکل نگرفته بود.

چنان‌که تحلیل تاریخی نشان می‌دهد، سخنان جونز در ستایش لطفعلی‌خان زند نه محصول علاقه‌ی استعماری، بلکه ناشی از مشاهده‌ی مستقیم فضیلت انسانی اوست؛ و همین سازگاری میان شهادت دشمن و تأیید مورخان داخلی، نشان از وثاقت شخصیت تاریخی وی دارد. رد کردن گفتار دشمنِ صادق، خود نوعی انکار خرد تاریخی است.

در ارزیابی نهایی، مراجعه به فارس‌نامه‌ی فسایی ضروری است تا معلوم گردد آیا شجاعت این شاهزاده برآمده از القائات انگلیسی بود یا ریشه در منش اخلاقی و فطرت نظامی او داشت. فسایی می‌نویسد: «لطفعلی‌خان که دل گرگ و زور شیر و چالاکی یوز داشت، با دو هزار سوار خنجرگذار به عزم رزم به‌سوی سپاه قاجار شتافت.» (فسایی، ۱۳۷۸: ۶۴۲). این روایت، نه تنها با توصیف جونز هم‌خوانی دارد، بلکه گواهی تاریخی است بر واقعیت بی‌باکی و نبوغ نظامی لطفعلی‌خان زند.

به‌اجمال می‌توان گفت که لطفعلی‌خان زند در میان فرماندهان ایران، نمادی از قهرمانی و پایداری است که ستایشش در منابع داخلی و خارجی ریشه در واقعیت دارد، نه اسطوره‌سازی. تنها ضعف او، که به نابودی سیاسی‌اش انجامید، همان نبودِ آگاهی از سازوکارهای قدرت و دیوان‌سالاری مدرن بود؛ فقدانی که او را از سطح قهرمان ملی به قربانی سیاست تبدیل کرد و زمینه را برای ظهور حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر ـ معمار گذار از زندیه به قاجار ـ فراهم ساخت.

سعایت بدخواهان

سعایت و کینه‌افروزی، امری دیرینه در دیوان‌سالاری ایرانی است که در دوره زندیه به اوج رسید. این رویه که از ساسانیان تا معاصر ادامه دارد، در تلاش اطرافیان شاه برای مخدوش ساختن نظر شاه نسبت به وزیر وقت متبلور می‌شود؛ مانند آنچه در رابطه امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه گذشت. رفتار اطرافیان خان زند با وزیرش، حاج ابراهیم‌خان کلانتر، حدّ فاصل این دو دوره بود.

فارسنامه آشکار می‌سازد که این روند چگونه باعث دشمنی شد: «بین سرکرده کوتوالان قلعه شیراز

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

و محمدعلی‌خان زند مستحفظ ارگ شیراز برای بالانشینی و زیرنشینی نقاری بود... درصدد خرابی کار حاجی برآمده، حاجی را به خیانت و دعوی خودسری در نزد لطفعلی‌خان نسبت می‌کرد» (فسایی، ۱۳۷۸: ۶۴۵). این سابقه در به قدرت رسیدن صادق‌خان نیز صادق است؛ جایی که وسوسه اطرافیان زند، صادق‌خان را به کنار گذاشتن فرزندان کریم‌خان واداشت. میرزا محمد کلانتر می‌گوید: «چهار نفر از خدابی‌خبر... مقوی و محرک صادق‌خان شده به او گفتند که مخالفت کرده خود مباشر امور شود... این دفعه صادق‌خان در مقام مخالفت ثابت‌قدم گردید» (میرزامحمدکلانتر، ۱۳۲۵: ۷۳)، و او امور کشوری را با برکناری ابوالفتح‌خان به دست گرفت.

در این شرایط، کلانتر در تلاش بود شاه را از مداخلات اطرافیانش باز دارد. نقش کلیدی در سرنوشت لطفعلی‌خان را مادر وی، بیوه جعفرخان زند، داشت که با دخالت‌های پی‌درپی، اساس دشمنی شاه زند با ابراهیم‌خان کلانتر را پی‌ریزی کرد. کلانتر خود را میان دو قطب می‌دید: آقامحمدخان قاجار که فردی منضبط بود و لطفعلی‌خان که متأثر از مادر و اطرافیان بود و فاقد انضباط و متمایل به قتل یاران خود بود.

حاج ابراهیم‌خان، حتی پیش از اتحاد با قاجار، در پی شکست از لطفعلی‌خان، به استمداد از آقامحمدخان زند قاجار روی آورد؛ اتحادی که شاید اگر آن شکست رخ نمی‌داد، هرگز شکل نمی‌گرفت و تجربه‌ای شبیه پس از مرگ نادر در پی داشت. نامه کلانتر به قاجار، اطاعت کامل اعیان فارس را اعلام می‌دارد: «این دولت و جمیع اعیان فارس در امان اطاعت و انقیاد مستقیم... دل بر این مطلب نهاده که مدت العمر جز راه متابعت و خدمت آن دولت نسپریم... یک نفر از سرکردگان موکب جلال را با فوجی از جنود... وکیل‌فرمایند که آمده... عظمت را با اسباب و اساس دولت به ایشان سپارد» (اصفهانی، شیرازی و شیرازی، ۱۳۴۵: ۳۵۱ تا ۳۵۳).

گرانت واتسن متذکر می‌شود سخت است باور کنیم کلانتر قصد سرنگونی داشته و نباید حرف دشمنان او را پذیرفت، اما شاه بارها به کسانی خیانت کرد که نهایت اعتماد را به آن‌ها داشت (گرانت واتسن، ۱۳۴۰: ۱۲۶). آیا کلید تحلیل کشمکش قدرت بین لطفعلی‌خان و کلانتر، فضای آکنده از رقابت و دسیسه‌های دربار زندیه نیست؟ شواهد تاریخی، نقش محرکان نزدیک به لطفعلی‌خان، به‌ویژه محارم او، در شعله‌ور ساختن آتش این درگیری و تشدید تعارضات را آشکار می‌سازد؛ عاملی که با سرپیچی مکرر فرماندهان لک‌تبار از کلانتر تقویت می‌شود.

در بررسی و تحلیل رابطه لطفعلی‌خان زند و حاج ابراهیم‌خان کلانتر قدر مسلم این است که تشریک مساعی اولیه آنان تحت تأثیر دو عامل به تدریج به تعارض انجامید: نخست، فضای آکنده از سعایت و

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

دسیسه در دربار زندیه، به‌ویژه توسط محارم لطفعلی‌خان (از جمله مادرش) که اعتماد شاه را نسبت به وزیرش مخدوش کرد. دوم، ضعف لطفعلی‌خان در مدیریت دیوان‌سالاری و تمایل به تصمیم‌گیری‌های شتابزده، که با محاسبات عقلایی و عمل‌گرایانه کلانتر برای حفظ ثبات در تضاد قرار گرفت. این شکاف، کلانتر را به سمت اتحاد با آلترناتیو مقتدرتر (قاجار) سوق داد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

نتیجه

حاج ابراهیم‌خان کلانتر به مثابه «سوژه‌ی سیاسی» در گسست زندیه-قاجار، بازتابی از تنشِ ذاتیِ «حفظ تمامیت ارضی» در برابر «فروپاشی ساختار حکومتی» است. کنش او را می‌توان در چارچوبِ پارادوکسِ «عقلانیت ابزاریِ" (تثبیت دولت متمرکز) وضرورت ژئوپلیتیکیِ مهار مداخلات خارجی تحلیل کرد. انتقال قدرت به قاجار، نه صرفاً تغییر وفاداری که واکنشی ساختاری به ناکارآمدیِ زندیه در حفظ انسجام ملی (به‌ویژه پس از کریم‌خان) و تهدیدات امپراتوری‌های هم‌جوار بود.

نقدِ منابع تاریخیِ وابسته به گفتمان‌های حاکم (قاجار و پهلوی)، آشکار می‌سازد که اتهام «خیانت» به کلانتر، محصولِ روایت‌سازیِ ایدئولوژیک و نادیده گرفتنِ مولفه‌های عینیِ بحرانِ مشروعیت در اواخر زندیه است. عملکرد او، حتی با فرضِ وجود انگیزه‌های شخصی، در چهارچوبِ «واقع‌گرایی سیاسی» قابل تبیین است: انتخابِ قاجار به‌مثابه «شرِ کمتر» برای جلوگیری از تجزیه‌ی ایران توسط قدرت‌های خارجی.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، اقدامات کلانتر را می‌توان «عاملیتِ ساختاری» تلقی کرد؛ جایی که فرد در تقابل با ساختارهای فرسوده‌ی حکومتی (زندیه)، به بازتعریفِ روابط قدرت می‌پردازد. قتل او توسط شبکه‌های فاسد داخلی-خارجی، نه‌تنها ردّی بر «فرصت‌طلبی» که تاییدی بر تعارض منافع او با بازیگران مخربِ حاکمیت ملی است.

در نهایت، دوگانه‌ی «وطن‌پرستی/منفعت‌طلبی» در تحلیلِ کلانتر، ناتمام است. او در مرزِ ابهامِ اخلاقیِ سیاستِ پیشامدرن ایران ایستاده است: کنشگری که پیامدهای عملش (حفظ یکپارچگی ایران) از نیاتش (حتی اگر خودخواهانه باشد) مهم‌تر است. این تناقض، نشانگرِ شکافِ معرفت‌شناختی در مطالعات تاریخ ایران است که در دامِ «قضاوت اخلاق‌محور» گرفتار می‌شود، نه «تبیین ساختار-عاملیت».

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

منابع

۱- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن(۱۳۷۸). فارسنامه (تصحیح و تحشیه: دکتر منصور رستگار)، تهران: امیرکبیر.

۲- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله(۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین (تصحیح و تحقیق: ناصر افشارفر)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

۳-نامیاصفهانی، محمدصادق، شهاوری شیرازی، عبدالکریم بن عبدالرضا و شیرازی، محمدرضا(۱۳۴۵). تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، تهران: اقبال.

۴-هاملین، دیوید(۱۳۷۴). تاریخ معرفت‌شناسی (ترجمه شاپور اعتماد)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۵-مفتون دنبلی، عبدالرزاق(۱۳۸۳). ماثر سلطانیه (تصحیح و تشیح: غلامحسین زرگری‌نژاد)، تهران:کتابخانه تخصصی ادبیات تهران روزنامه ایران.

۶-جونز، سرهارد فورد(۲۵۳۶). آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند، تهران: امیرکبیر.

۷-اعتمادالسلطنه، محمدحسن(۱۳۵۷). صدر التواریخ. (تصحیح و تحشیه: محمد مشیری)، تهران: روزبهان.

۸- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان(۱۳۴۸). خلسه (خوابنامه) (تصحیح و تحشیه: محمود کتیرایی)، تهران: میهن.

۹- خورموجی، محمدجعفر(۱۳۴۵). حقایق الاخبار ناصری (بهکوشش حسین خدیو جم).

۱۰-هدایت، رضا قلی‌خان(۱۳۸۰). روضه الصفا ناصری (تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر)، تهران: اساطیر.

۱۱-آسانالملک سپهر، محمدتقی(۱۳۸۱). ناسخ التواریخ:زندگانی پیامبر (به اهتمام جمشید کیانفر)، تهران: اساطیر.

۱۲-سلطان احمد میرزا، عضدالدوله(۱۳۷۶). تاریخ عضدی (با توضیحات و اضافه دکترعبدالحسین نوایی)، تهران: علم.

۱۳-محمود، محمود(۱۳۵۳). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: اقبال.

۱۴-اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا(۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ، تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ (به اهتمام جمشید کیانفر)، تهران: مؤسسه فرهنگی چاپ کتاب.

۱۵- فرانکلین، ویلیام(۱۳۵۸). سفرنامه بنگال تا ایران (ترجمه محسن جاویدان)، تهران: دانشگاه تهران.

۱۶- آصف، میرزا محمدهاشم(۱۳۵۴). رستم التواریخ (به اتمام عزیزالله علیزاده)، تهران: نشر فردوس.

۱۷- کلانتر، میرزا محمد(۱۳۲۵). روزنامه کلانتر، تهران: شرکت سهامی چاپ تهران.

۱۸-ملکم، سر جان(۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران ، تهران: افسون.

۱۹- ساروی، محمد فتح‌الله(۱۳۷۱). تاریخ محمدی(احسن التواریخ)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۰-بامداد، مهدی(۱۹۲۸). شرح‌حال رجال ایران، تهران: زوار.

۲۲-سایکس، سرپرسی(۱۳۳۶). ده هزار میل در ایران، تهران: ابنسینا.

۲۳-کازاما، آکیئو(۱۳۸۱). سفرنامه کازاما: سفرنامه و خاطرات آکیئو کازاما نخستین سفیر مختار ژاپن در ایران، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۴-مروی، محمدکاظم(۱۳۶۴). عالم آرای نادری، تهران: زوار.

۲۵-اعتمادالسلطنه، محمدحسنبنعلی(۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تهران: دنیای کتاب.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

۲۶-اولیویه، گیوم آنتوان(۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه، تهران: اطلاعات.
۲۷-گرانت واتسن، رابرت(۱۳۴۰). تاریخ ایران دوره قاجاریه، تهران: کتابخانه سیمرغ.
۲۸-فوروکاوا(۱۳۸۴). سفرنامه فوروکاوا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۹. هاملین، دیوید(۱۳۷۴). تاریخ معرفت‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علومانسانی و مطالعات فرهنگی.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۳۰۱

حسنوند، رحمن؛ حاتمی، محمدرضا؛ علی صوفی، علیرضا؛ فرخی، یزدان (۱۴۰۴)، «بازخوانی موضوع خدمت و خیانت حاج‌ابراهیم‌خان‌کلانتر در منازعه‌ی لطفعلی‌خان و آقامحمدخان‌قاجار» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۳، پاییز ۱۴۰۴، صص ۲۴-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]